د) شروع نوشتن تفسیر مجمع بعد از شصت سالگی و در سن پختگی علمی

۱در ادامه می‌گویند:

> وقد كنت في عهد ريعان الشباب، وحداثة السن، وريان العيش، ونضارة الغصن، كثير النزاع، قلق التشوق، شديد التشوف إلى جمع كتاب في التفسير... وقد ذرف سني على الستين، واشتعل الرأس شيبا

«وقد كنت في عهد ريعان الشباب»؛ یعنی از جوانی می‌خواستم کتاب تفسیر بنویسم. یکی عالمی هستند که یک عمر کار کرده‌اند. از جوانی خود مشغول بودند. خودشان می‌گویند **«وقد ذرف سني على الستين»؛** از جمله امیرالمؤمنین اقتباس کرده‌اند که فرمودند: «وَهَا أَنَا ذَا قَدْ ذَرَّفْتُ عَلَى السِّتِّينَ!»[1]. ایشان هم می‌گویند سن من از شصت سال در شده و حالا می‌خواهم مجمع را شروع کنم. از جوانی می‌خواستم اما نشد. آمد و آمد تا الآن. اتفاقا بهتر شد! یعنی مجمع البیان کتابی شده که در بالای شصت سال نوشته شده است. با آن پختگی های علمی نوشته شده است.

از چیزهایی که برخورد کردم و نمی‌توانم حال طلبگی خودم را بیان کنم، این بود. همان وقتی که این را دیدم نمی‌دانم چه بگویم! می‌خواستم دستی بر سر خودم بزنم؟ نمی‌دانم! معاصر مرحوم طبرسی شخصی هست که کتابی دارد به نام تاریخ بیهق؛ ابن فندمه ای ابن فندق. الآن در کتابها عربی شده؛ از رفرنس های جهانی و تاریخی همین کتاب تاریخ بیهق ابن فندمه است. معاصر جناب طبرسی است. هفده سال بعد از ایشان وفات کرده است. خودش هم در سبزوار بوده و مرحوم طبرسی را از نزدیک می شناخته. حدود هفت-هشت سطر شرح حال مرحوم طبرسی را آورده است. البته عده‌ای از علماء سنی می‌گویند که ایشان شیعه بوده. اما برخی دیگر روی حساب عشیره و شرائط بیرونی قبول ندارند و می‌گویند سنی بوده.

هر چه که هست، یکی از مصادر بسیار مهم که دارد شرح حال طبرسی را از نزدیک نقل می‌کند، این کتاب است. خیلی ها هم که می‌گویند «طبَرسی» نگویید، بگویید «طَبرِسی»، مبدائش همین کتاب او است. او می‌گوید جناب طبرسی متولد در طبرس از قریه‌های قم است. الآن می‌گویند تفرش. البته ایشان ضبط آن را نگفته است. لذا می‌گویند «طَبرِسی» بگویید. چون ابن فندق در تاریخ بیهق می‌گوید جناب طبرسی متولد طبرس هستند که نزدیک قم است؛ می‌شود تفرش.

ایشان چه می‌گوید؟! من که ندیده بودم. در عمرم هم نشنیده بودم. الآن هم که «قد ذرفت علی الستین»؛ شصت و سه-چهار سالی که دارم نشنیده بودم. چرا می‌خواستم بر سرم بزنم؟! به‌خاطر

اینکه یک نحو ان‌اسپاسی نسبت به علماء بزرگ است؛ قدر ان‌شان‌اسی است. خُب این جور کسانی باشند...؛ معاصر ایشان یک کلمه می‌گوید و تجلیل می‌کند! می‌دانید عبارت چیست؟ البته تعریبش این است؛ نشد من دنبال تعبیری فارسی آن بروم. بر عهده شما. وقتی علامه طبرسی را ذکر می‌کند، می‌گوید: «و کان یشار الیه»؛ همه می‌دانید معنای این تعبیری چیست. یعنی کسی که در یک زمانی در یک چیزی سرآمد است. وقتی سرآمد است «یشار الیه». «و كان يشار إليه في علوم الحساب والجبر والمقابلة»! صاحب مجمع البیان! معاصر ایشان می‌گوید این مفسر عظیم الشأن به‌گونه‌های بوده که در آن عصر اگر می‌خواستند بگویند کسی در ریاضیات سرآمد عصر است، ایشان را می‌گفتند. حالا ما چند نفر از ما هستند که این توصیف را بدانیم؟! اگر بگویند صاحب مجمع چه کسی است، می‌گویی‌م مفسر است. بعد هم صرف و نحوی به ذهنمان می‌آید و ...! درحالی‌که این توصیف خیلی عجیب است: «کان یشار الیه فی علوم الحساب و الجبر و المقابله». قبلاً عرض کرده بودم که علامه حلی در قواعد که متن مهم فقهی است، جبر و مقابله را آورده‌اند. خُب یک متن قویم فقهی است که آخرین تصنیف علامه است. علامه حلی در آخرین متن فقهی خود جبر و مقابله را آورده‌اند. علم سرآمد آن روز بوده است. مرحوم طبرسی که بیشتر از یک قرن –شاید صد و پنجاه سال- جلوتر از علامه حلی بوده‌اند.

منظور اینکه چنین عالم بزرگی با چنین پختگی هستند؛ حال که بالای شصت سال رسیده‌اند مجمع را شروع کردند. ببینید چقدر متواضع و چقدر پخته در علم هستند که وقتی مجمع تمام شد کشاف را دیدند. نگفتند او چه کسی بوده و کتاب من خیلی بهتر از آن است. بلکه دوباره دیگر کتاب نوشته‌اند. یکی جمع الجوامع ای جوامع الجامع را نوشتند تا بین آن‌ها جمع کنند، کتاب دیگری هم نوشتند. خلاصه سومی کردند که اوخر عمر شریفشان بود. در اینکه ایشان متولد چه زمانی هستند عرض می‌کنم در یک جا دیدم که ایشان حدود نود سال عمر کرده‌اند. اگر نود سال‌ه باشند تقریباً ولادت ایشان همان زمان وفات شیخ طوسی است. یعنی عصرشان این قدر نزدیک به هم بوده. ولی اگر 468 باشند؛ همانطوری که عده‌ای به این صورت محاسبه کرده‌اند، مرحوم شیخ 460 وفات کرده‌اند و ایشان هشت سال بعد از وفات شیخ متولد شده‌اند. شاگرد پسر شیخ بوده‌اند. یکی از اساتید صاحب مجمع پسر شیخ الطائفه است. یعنی این قدر نزدیک است.

این را چرا می‌گویم؟ به‌خاطر اینکه وقتی ایشان در مقدمه فضایی را ترسیم می‌کنند تا ترتیب کلام شیخ را عوض کنند، دیگر نمی‌گویی‌م فضا عوض شده بود. نه، فضایی که در ذهن شریف شیخ بود را ایشان ترسیم می‌کنند. فاصله‌ای نشده. بلکه اینها معاصر هستند. این توضیحات صاحب مجمع را شیخ هم می‌دانستند و قبول هم دارند؛ ولی نشده که در مقدمه تبیان بیاورند. نگویی سال‌ها فاصله شده بود و دو ذهنیت بود. بلکه دو ذهنیت نبوده و این قدر نزدیک هم هستند. حدود 468 گفته شده. در فدکیه هم گذاشته‌ام. علی ای حال مجمع را نوشته اند و بعد هم دو دور آن را خلاصه کرده‌اند. ام شاءالله همه بیت فضل بودند. پسرشان از علماء بزرگ بود. این پسرها قدر پدرها را دانستند. تجلیل از مقام ایشان کردند. همچنین شاگردان ایشان مانند قطب راوندی، ابن شهر آشوب. اینها آدم‌های بزرگی بودند که همه شاگردان ایشان بودند. یعنی ایشان سال‌های سال در سبزوار ماندند و یک حوزه علمیه بزرگی را تشکیل داده بودند. نگاه کنید ابن فندق چه می‌گوید. می‌گوید مرحوم طبرسی در سبزوار یک حوزه عظیمی را تشکیل داده بود. نوه ایشان صاحب کتاب حدیثی معروف هستند که از مصادر بحارالانوار است.

شاگرد: مکارم الاخبار.

استاد: نه، مکارم الاخبار را پسر ایشان نوشته است.

شاگرد: مشکاة الانوار.

استاد: احسنت! مشکاة الانوار برای نوه است و مکارم الاخبار هم برای پسر ایشان است. اعلام الوری هم برای خود ایشان است.

می‌فرمایند زمانی‌که سنم از شصت در شده بود، جناب ابن هبة الله الحسيني از من خواستند که تفسیر را بنویسم و شروع کردم. بعد وقتی می‌خواهند تفسیر خودشان را توضیح بدهند همان هایی را که به شیخ ایراد گرفته بودند را تکرار می‌کنند. می‌گویند نظم کتاب من عالی است و مذهب است؛ «مذهب الترتیب»؛ یعنی من اینها را کاملاً مراعات کردم. بعد می‌گویند حالا می‌خواهم مقدمه بگویم.

---

[1] نهج البلاغة نویسنده : الدشتي، محمد جلد : ۱ صفحه : ۲۷

بازبینی #4
ایجاد شده 11 ژوئن 2024 11:33:30 توسط ... .
به روزرسانی شده 20 ژوئن 2024 15:56:23 توسط ... .